



حمید سبزواری (شاعر) - امیر حسین فردی (نویسنده) - ابوالفضل عالی (گرافیست) - شهید رسول کاظم زاده (عالمی) - صفار زاده (نویسنده) - شهید احمد زارعی (شاعر) - مهرداد اوستا (شاعر) - نصرالله مردانی (شاعر) - مهدی‌نجفی خاغانی (گرافیست) - حبیب‌الله معلی (شاعر) - علیرضا قزو (شاعر) - محمدعلی گودینی (نویسنده) - علی محمدنوب (شاعر) - مرحوم شهریار (شاعر) - محمدنبدی سبار (شاعر) - سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) - صولتیان (نویسنده تصویرگر)

شعر

غزل پریشان است

شعری درباره فاجعه منا

که چندی پس از آن رخداد تلخ سروده شد...

■ محمدمهدی عبدالهی



چه روی داده خدا یا غزل پریشان است؟!

نشسته‌ام بنویسم که عید قربان است
چه روی داده درین عید خون که آن بالا
ستاره بر گذر حاجیان گل افشان است
دوباره دست سیاهی مسیر را بسته
دوباره چشم زمین و زمانه گریان است
دوباره واژه نفرت، دوباره آل سعود
که قاتل نفس زائران رحمان است
صفای عاشق دل خسته در منا این است
که مرگ سرخ عنایت ز حیّ سبحان است
ببین که خون شهیدان بیت حق جاریست
کنار رمی سعودی که اصل شیطان است
برای عرض خوش آمد به محضر حجاج
فقیح که حضرت غایب کنار ایشان است
اگر چه طعم غزل طعم تلخ هجران شد
حکایتی ست که در حزن این نیشتان است
زیارت همهٔ حاجیان چه مقبول است
کنار سعی و صفایی که حاصلش جان است
اگر چه بغض، غزل را دچار نسییان کرد
امام شاهد ما فکر این شهیدان است
صفای مشعر دل‌های منتظر باز آ
ظهور حضرت باران دوی هجران است

امنیت خانه

■ اکبر اکرامی پور

قدر امنیت این خانه بدانیم همه
شعر و حدت بنویسیم وبخوانیم همه
سبزی این وطن از دست وفای من وتوست
وای از آن روز که این نکته ندانیم همه
دشمنان در ره باطل همه وحدت دارند
در ره حق زجه مهجور بمانیم همه
دست مایود که با هم کمر خضم شکست
خضم اگر باز بُوَد، باز همانیم همه
شُود از وحدت این ملت ورهبر (پویا)
قدرت خود به رُخ خضم کشانیم همه

*

سه‌گانه

۱)با نگاه روشنّت مرا ستاره کن
آفتاب من!
یک اشاره کن
۲)در خود فرو رفتند صیادان،
اما بسی دیر است؛
تالاب بی‌پرواز مرغ مهاجر سخت
دلگیر است
۳)روبیده در اندوه مرداب
یادآور تنهایی من بود
نیلوفری بی‌تاب

■ الهه تاجیک زاده

شعر نوجوان

باز گشت من

■ آلاله جنیدی

آن روز کوچه کوچه
پر از غبار می‌شد
بر دوش نازک شهر
غم‌ها سوار می‌شد
از روی شاخه هامان
زیتون درد چیدند
گنجشک‌ها از آن پس
پرواز را ندیدند...
دنیای ما عوض شد
خون شد، و آتش و خاک
آواره شد پرستو
خشکید شاخه ی تاک

*

با سنگ باز گشتم
تا قدس را بگیرم
تا انتقام گنجشک
از تانک‌ها بگیرم

اگر سبّری به نشریات مدعی
روشنفکری بزبید گاه با اخبار
محافل به ظاهر یا به اصطلاح
«دبی»- روبه‌رو می‌شوید که
رسمیت ادبی ندارند.

چرا رسمیت ادبی ندارند؟!

زیرا وزن محافل تنها بر پایه
«نام» گردانندگان یا نام کسانی
است که به بهانه آنان محافل پا
می‌گیرد. در قالب چنین رویدادی،
اندیشه‌ای تولید نمی‌شود و
محتوایی منتف شکل نمی‌گیرد.
آنچه موضوعیت دارد؛ عقده‌گشایی
علیه نظام دینی، حمله و هتاک
نسبت به جریان ادبیی متعدد
به ارزش‌های الهی و نیز طرح و
بزرگداشت پرچمداران و عناصر
جریان ادبی معاند است.

به عبارتی دیگر؛ محافل مدعی
ادبی بودن، تنها یک دورهمی
مبتدل و گمدهای شبه «ادبی –
سیاسی» هستند.

به همین دلیل است که طی ۳۸
سال اخیر، طیف مدعی روشنفکری
در ساحت ادبیات کشورمان، با
وجود عمل منسجم مخفی که با
پشتیبانی رسانه‌های معاند داخلی
و خارجی همراه است، هیچ‌گاه به
عنوان ابزار جدی ادبی و جریان‌ساز
فکری قامت راست نکرده است.

اما نه تنها محفل بلکه؛
اساساً «نام»‌های جریان مدعی
روشنفکری نیز یا رسمیت ادبی
ندارند و یا این رسمیت کم‌رنگ
است و کارگر و جدی نیست.

به چه دلیل با دلایلی؟
افراد قبیله مدعی روشنفکری،
برخلاف شعار و ادعای «غیر
سیاسی بودن» در سطح و به

شکل عوامانه کاملاً سیاسی‌اند و
عملکرد سخیف سیاسی مستقیم
و غیرمستقیم دارند تا آنجا که گاه
وجه سیاست‌نمایانه آنان بر وجه
ادبی‌شان تفوق دارد. این تناقض
ادعا و عمل یا نفاق و بی‌صدقیتی
با وزانت وجه ادبی، همخوانی ندارد

و پذیرفتنی جلوه نمی‌کند.
کمی مصداقی پیش می‌رویم؛
که آثار طیف هدف نظر،
واقعیت بی‌رحمانه هدف سانسور

و تحریف قرار گرفته و می‌گیرد.
اعضای این طیف، به دلیل
ابتلا به عفویت فکری، قلم را در
جوهر نفس برده و القاتات نفسانی
را ترسیم و تحریر می‌کنند؛ نوعی
تقلای در اوهام و توهمات مبتذل
شخصی. در راستای همان القاتات
غفن و منحوس، قلم بدستان تیغ

بر پیکر واقعیت می‌زنند. گاه چنان
به یک واقعیت – مثلاً - تاریخی
بی‌اعتنایی می‌کنند که چیزی جز
معنای تحقق سانسور ندارد. در
آثار آنان، رویدادی مانند «انقلاب
اسلامی» انکار در جایی جز ایران
روی داده است و نویسنده یا
شعاری ایرانی روشنفکر، ما خود را
ملزم به واکنش واقع‌نگرانه نسبت
بدان نمی‌بیند. شخصیت‌های
داستان‌های روشنفکری – عموماً -
شعاری ایران روشنفکر، ما خود را
جز ایران و اگر هم مدعی حضور
در این ملک‌اند، هیچ درکی از
آرمان‌های الهی مردم ندارند و رنج

و درد و دغدغه‌شان را نمی‌شناسد
و یا می‌شناسد و باور ندارد.
اما مگر سانسورچیان واقعیت؛
از آفت تحریف بر کنارند؟ سانسور
پهلوی به تحریف می‌زند، زیرا هر دو

در سومین نشست از سلسله نشست‌های نقد و بررسی آثار شاعران
متعدد و بر تو با بررسی اثر مشترک ک زوج شاعر غلامرضا کافی و پروانه
نجاتی با حضور استادان، شاعران و علاقه‌مندان، به همت سازمان بسیج
هنرمندان و بنیاد حفظ آثار شهادی استان فارس بر گزار شد.

دکتر کاوس حسینی، حجت‌الاسلام محمد حسین انصاری‌نژاد، خلیل
شفیعی، محمد مرادی، مر ضیه مرادی، معصومه مرادی، محسن نقدی و
... از جمله شاعران حاضر در این مراسم بودند.

رضا اسماعیلی و حمیدرضا شکارسری دو شاعر و منتقد متعدد نیز
مهمانان و منتقدان اصلی این نشست بودند و به نقد و بررسی «در آشیان
چکاوک» پرداختند.

■ اسماعیلی: غلامرضا کافی پای شعر انقلاب را به دانشگاه‌ها باز کرد
رضا اسماعیلی با بیان این که غلامرضا کافی با تالیف آثار ارزشمندی چون
«پژوهشنامه شعر انقلاب»، «دستی بر آتش» و «شرح منظومه طهر» پای شعر
و ادبیات انقلاب را به دانشگاه‌ها باز کرد، اظهار داشت: بهترین ویژگی این شاعر
در عرصه تحقیق و پژوهش، واقع‌بینی، روشن‌مند کار کردن و داشتن سعه صدر
علمی است. وی در حوزه پژوهش به این اصول معتقد است و هیچ‌گاه با سلاقی
شخصی کار نمی‌کند.

این منتقد با خواندن یکی از غزل‌ها به نام «شلمچه» گفت: غلامرضا کافی
در این کتاب دو چهره دارد. چهره اول، سیمای شاعری‌ست با زبانی لطیف، نرم
و مفهومی که بیشتر در غزل‌ها و دوبیتی‌های این کتاب متجلی شده است. چهره
دوم، چهره شاعری‌ست با زبانی درشت، با صلابت و آرکاییک که در قصیده‌ها و
مثنوی‌های این کتاب نمود پیدا کرده است.

**زبان کافی در قصیده، زبان فاخر و آرکائیک شاعران سبک
خراسانی است**

اسماعیلی در ادامه افزود: قصیده‌ها و مثنوی‌های این مجموعه از جنس
شاعران سبک خراسانی‌ست. هر چند شاعر در قصیده‌ها که سرشار از آرایه‌های
ادبی‌ست، توانمندی‌های خود در عرصه زبان‌آوری و صنعتگری ادبی را به خوبی
به منصه ظهور رسانده است، ولی به خاطر سآمد بالای واژگان مهجور – به جز
اهل فن و خواص - بقیه مردم نمی‌توانند با این قصیده‌ها ارتباط برقرار کنند و

یعنی کتمان واقعیت!

کم نبودند مدعیان روشنفکری
که اگر به سراغ موضوع و واقعیتی
تاریخی و غیرتاریخی رفتند، قلم را
نه در مسیر بازتاب صادقانه واقعیت
و تحلیل درست، که تحریف‌گرایانه
به تکیاو واداشته‌اند.

در رمان «زمین سوخته»
خواننده چه درک روشنی از «فراع
مقدس» به عنوان یکی از بزرگ‌ترین
رویدادهای تاریخ ایران به چنگ
می‌آورد؟ با آدم‌های جنگ بیخوبی
آشنا می‌شو؟ مردان مدافع دین
مملکت‌مان را بدرستی می‌شناس؟
اصلاً دلیل اصلی تجاوز دشمن

بعثی را به خاک جمهوری اسلامی
ایران در می‌یابد؟ دستاوردهای
دفاع مقدس را فهم می‌کند؟... به
یقین خبر!...

این یعنی چه؟

بزرگ‌ترین دستاوردهای دفاع
مقدس، حفظ دین و انقلاب و
جمهوری اسلامی و نیز پاسداری
از هویت ملی و استقلال و تمامیت
ارضی ایران ارجمند ما بود.

اگر این دستاورد نه در زمین
سوخته که در هر اثر دیگری هم
گنجانده نشده، سانسور و تحریف
رخ داده است!... به یقین!

حالا فکر کنیم تناسب میان
وجه و رسمیت ادبی با سانسور
و تحریف واقعیت تاریخی و

ایشان شیر رسمی و مطروده!

■ پژمان کریمی



غیرتاریخی را!

باز هم بر مصداق تکیه می‌کنیم:
شبه روشنفرکان دالما «دوست
داشتن وطن» رامینای تنفس ادبی

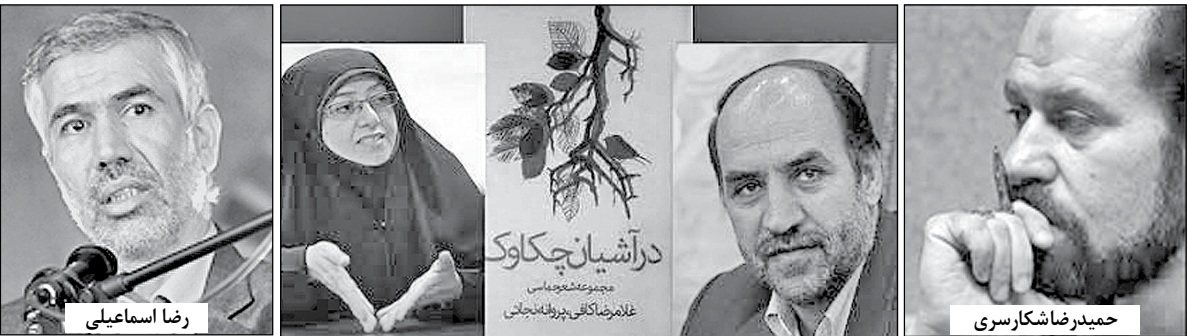
خود توصیف می‌کنند.آنها اساساً
هم با همین شعار به جنگ شاعران
و نویسندگان متدین رفتند و
می‌روند و ادعا می‌کنند دین‌مداری
و وطن‌دوستی دو مقوله جداگانه و
نافی یکدیگراند و دین‌داران با حس
شده‌اند؟... به شما عرض می‌کنم
هیچ کدامشان!

«شهید حبیب غنسی پور»
نویسندهای مسلمان و حزب‌اللهی
بود که در قامت یک بسیجی
وارسته به شهادت رسید. «برادر

مجنبی شاکری» در کسوت یک
بسیجی به افتخار نورانی جانبازی

گزارش جلسه نقد مجموعه شعر «در آشیان چکاوک»

حماسه و تغزل



هنرمندانه سیمای بانوان و همسران شهید در این کتاب قابل ستایش است. جان
و جهان غزل‌های خاتم نجاتی متبرک به ارزش‌هایی چون ایثار و شهادت است
که چنین تلاشی قابل ستایش و نوعی مجاهدت است.

خالق «عاشقانه‌های سرخ» با تأکید بر این نکته که خاتم نجاتی در غزل‌های
این دفتر لجه‌ای ساده و صمیمی دارد، گفت: عنصر عاطفه در غزل‌های این
مجموعه از تشخیص بیشتری برخوردار است. از ساختار غزل‌ها پیداست که شاعر
به دنبال نوگویی و نوچویی‌ست و در فضای غزل امروز نفس می‌کشد. این زبان
نرم، به هنجار و صمیمی ارتباط مخاطب را با شعر وی تسهیل می‌کند و دایره
تأثیرگذاری غزل‌ها را افزایش می‌دهد.

خالق «این مریم همیشه» بیان کرد: در تعدادی از غزل‌ها، شاعر به دلیل
پرداختن بیش از حد به جزئیات، به گزارشگری و تاریخنگاری جنگ روی آورده که
این دسته از غزل‌ها، مثنوی‌های سرداران جنگ را در ذهن تداعی می‌کند. بعضی

«حبیب احمدزاده» و... هنرمندانه
ارزش‌های ملی و دینی و حس
وطنی و وطن‌دوستی را به‌درستی
و خردمندانه پاسداری کرده‌اند.
همین عناصر در راحت و سختی
مردمشان سهیم بودند و هستند.
در حالی که مدعیان روشنفکری،
در آثار مهوع خود نه رنگ ایرانی
دارند و نه عشق ایرانی- مگر
«عباس معروفی» از جنس همین
روشنفرکنمایان نبود که می‌گفت
«وقتی ارتش هست و ما مالیات
می‌دهیم چرا ما برویم و بجنگیم؟»
او بر پایه همین منطق بود که
سر را پیترافروشی‌های سرزمین
ناریست‌ها درآورد.در واقع معنی
استلال معروفی و معروفی‌ها این
می‌شود: «اگر دردی وارد خانهای
شده؛ وظیفه صاحبخانه مقابله با
درد نیست. چون مردم مالیات
می‌دهند، پلیس باید مبارزه و
جانی‌شانی کند.

پس تا پیش از حضور پلیس،
باید با متجاوزان به حرم خانه،
دوستی و مدارا شود!»

روشنفکر سیاسی و ادبی ما
همواره در برابر نه تنها حکام جور
و متجاوزان اجنبی که در پیش
عمله فرو دست ستم نیز سر
کاسه داغ‌تر از اش، نه موکل ملتش
و تکلیف تمام وقت گردنکشان و
آربانان اجنبی بوده است.

«علیرضا نوری‌زاده» که علاوه
بر روزنامه‌نگار بودن خود را شاعر
نیز معرفی می‌کند، یک مصداق
روشنفکر نصاب وطن‌فروش
است؛ به‌رغم اینکه فریاد «ایران-
ایران‌ش در تلویزیون «ف» گوش

از غزل‌های کتاب نیز لحن زنانه ندارند و در آن‌ها زایده دید و زبان خیلی مردانه
است، به طوری که اگر اسم شاعر را حذف کنیم، به سختی می‌توان تشخیص داد
که این غزل‌ها توسط یک بانوی شاعر سروده شده است. ولی در مجموع شاهد

غزل‌های خوب، و درخشان و تأثیرگذاری در این کتاب هستیم.

■ شکارسری: مخاطب در این مجموعه شعر، با دو سلیقه روبه‌رو

می‌شود
که در غزل‌های نجاتی شاهد برجسته‌سازی عاطفی هستیم

شکارسری با بیان اینکه هر دو شاعر نگاهی ساده و سیاه و سفید به جهان
دارند گفت: با اینکه این دو همکار نگاه خاکستری ندارند اما در آثار غلامرضا
کافی برجسته‌سازی صوری دیده شده و مخاطب آن را متوجه نمی‌شود و این
فقرفروشی به مخاطب و کلتیجار رفتن با زبان است و در آثار پروانه نجاتی
برجسته‌سازی عاطفی دیده می‌شود.

■ پروانه نجاتی شاعر معاصر است و غلامرضا کافی شاعر هم‌عصر
ایسن منتقد با بیان اینکه ادامه این روش در آثار غلامرضا کافی را را برای
نوسرایی سخت می‌کند اما زمینه‌نوسرایی به علت زبان ساده در آثار پروانه نجاتی
وجود دارد عنوان کرد: ما هم شاعر هم‌عصر داریم هم شاعر معاصر، اولی کسی است
که در عصر ما شعر می‌گوید و دومی علاوه بر این دغدغه‌های شعر معاصر هم دارد
که می‌توان گفت پروانه نجاتی شاعر معاصر است و غلامرضا کافی شاعر هم‌عصر.
این دو منتقد و شاعر هر دو تأکید کردند که نقدها مربوط به کتاب «در
آشیان چکاوک» است، نه دیگر آثار این دو شاعر، این دو شاعر از شاعران بارز
انقلاب هستند.

قاب



شدد تا دیدمش، دلم هری ریخت
پایین: حال و هوای تشنه‌ای را
داشست که بعد از بدنت‌ها به آب
رسیده باشد. برگه را دستش گرفته
بود. با خوشحالی نشانم داد و گفت:
«الاحره بهم حکم مأوریت داند.»
چند روز بعد از شهادتش،
رفقای که آن روز در سادت اعزام
نیسرو او را دیده بودند، می‌گفتند:
«حکمش رو با خوشحالی به ما نشون
داد و گفت: من برات شهادتم رو از
خود آقا امام زمان رحم‌الله گرفتم.»
منبع: ماهنامه امتداد، شماره ۲۲

برای روستا...

رفته بود کویر بر جلوگیری از
رفت و آقاچاقچیان. همنوجا بود
که با مشکل آب مردم روستا آشنا
شد. قنات‌های روستا خشکیده بود
باید لایروبی می‌شد. سردار ماشیش
رو فروخت و با پولش امکانات لازم
رو خرید. قنات‌ها رو تعمیر کرد و آب
روستا را افتاد.

– خاطره‌ای از زندگی سردار
شهید علی معمار
منبع: کتاب خدمت از ماست

۸۲ ، صفحه ۶۵
برات شهادت
چند ماه بود می‌خواست‌برد
جبهه، نمی‌گذانستش. می‌گفتند:
اینتا (پادگان) به تو خیلی بیشتر
احتیاج داریم.

این مسئله خیلی رنجش می‌داد.
یک بار از بساب دلداری به او گفتم:
«دانش جان تو اگر بخوای پادگان
خودمون تخلیوم بریم، می‌شیم
حکایت زنبور بی‌غسل.»

می‌کنیم بزن جبهه، اون وقت اگر
ما این همه بچه‌های مردم رو تشویق
نکردیم، اونم این که عمل هر کسی
رو تو نامه اعمال خودش می‌نویسن،
ما این همه بچه‌های مردم رو تشویق
نکردیم، اونم این که عمل هر کسی
رو تو نامه اعمال خودش می‌نویسن،
سال شمت و دوا، ایم عید، یک
روز از خواب که بیدار شدم، دیدم
حدود نیم ساعت بعد، پیدایش

نشسته از همان لحظه‌های اول متوجه
شدم حال و هوای دیگری دارد. یکی –
دو ساعت مانده به ظهر، می‌خواست
برسد جایی. موتور را برداشتم و
مرازش رفتم. مقصدش ستاد اعزام
مربوطه‌اش دارد. حسب تجربه‌ای که
می‌دانستم که بازهم فرم
درخواست اعزام را پر کرده و انتظار
امضا شستن آن را از طرف مسئول
مربوطه‌اش دارد. حسب تجربه‌ای که
افدعه‌های قبل داشتم، مطمئن بودم
این بار هم برگه‌اش امضا نخواهد شد.

منبع: ماهنامه امتداد، شماره ۲۲